

واکاوی سیاست در رمانهای سوریه با تکیه بر رمان «الثلج یأتی من النافذه» اثر حنا مینه*

رضا ناظمیان
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
سمیه لطیفی
کارشناس ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال بحرانی شدن اوضاع سیاسی سوریه، ادبیات داستانی این کشور متأثر از اوضاع جدید شکل گرفت و حنا مینه، نویسنده سوریه، رمان سیاسی سوری را با رویکرد رئالیسم سوسیالیستی در این کشور پایه‌گذاری و کم‌کم توجه سایر نویسندگان را به خود جلب کرد؛ بطوری که پس از آن، شاهد انعکاس رخدادهای سیاسی سوریه در عرصه رمان‌نویسی بودیم. حنا مینه از معروفترین رمان‌نویسان سوریه است که سیاست درون مایه اصلی آثار او را تشکیل می‌دهد. وی به رمان‌نویسی پرداخته است تا مصائب مردم را با هدف تحقق عدالت و آزادی به نمایش بگذارد. حنا مینه رسالت ادبیات را سیاسی و اجتماعی می‌داند و افکار و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود را به شکلی گسترده در آثار خود بکار گرفته است. یکی از آثار او که مبارزات سیاسی یک روشنفکر را به تصویر کشیده، داستان «الثلج یأتی من النافذه» است. نویسنده، ایدئولوژی و افکار سیاسی و انقلابی خود را به شیوه منحصر به فردی با عقاید دینی خود تلفیق نموده است.

کلمات کلیدی: ادبیات داستانی سوریه، رمان سیاسی، حنا مینه، الثلج یأتی من النافذه.

۱. تعریف مسأله

رمان سیاسی رمانی است که «مستقیماً با جنبه‌های معینی از زندگی سیاسی سروکار داشته باشد و در آن جنبه‌های سیاسی از عناصر لازم سازنده اثر باشد نه زمینه فرعی و حاشیه‌ای آن» (میرصادقی، ۱۳۶۶ش: ۴۱۹) بنابراین «طرح مسائل و موضوعات سیاسی به شکل صریح و یا رمزگونه، روح غالب داستان است. نویسنده این نوع رمان ضرورتاً وابسته به احزاب سیاسی نیست؛ اما صاحب یک ایدئولوژی است که می‌خواهد به وسیله آن خواننده را به شکل صریح یا ضمنی قانع کند. به این ترتیب نویسنده رمان سیاسی قصد دارد که یک رمان فنی و زیبا بیافریند که شامل یک دیدگاه سیاسی متناسب با اهداف و آرمانهای گروه‌های اصلاح طلب جامعه هم باشد.» (وادی، ۱۹۹۶م: ۱۰) پس وظیفه رمان سیاسی این است که «رابطه بین نظریه، تجربه، ایدئولوژی، عواطف و روابطی را آشکار سازد که تلاش می‌کند آن را ارائه کند. بر این اساس رمان سیاسی می‌تواند احساس ما نسبت به تجربه انسانی را بارور و همچنین ارتباطات و روابط اجتماعی ما را تقویت کند. زمانی که این کار را انجام دهد، وظیفه اقناع خواننده که هدف اصلی و اساسی او نیست، هم محقق می‌شود.» (همان، ۵۱)

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و سیطره استعمارگران بر کشورهای عربی، اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان عرب رو به وخامت گذاشت. این اوضاع باعث شد تا ادبیات داستانی سهمی به سز در بازتاب وقایع داشته باشد. به دلیل اینکه بسیاری از مشکلات مردم، از اوضاع سیاسی کشور نشأت می‌گرفت، رمان نویسان با الهام از مضامین سیاسی سعی کردند، برای حل مشکلات چاره‌ای بیندیشند. به این ترتیب بود که رمان سیاسی شکل گرفت. این رمانها در ادبیات عربی از شکل غربی آن تأثیر پذیرفته است که در غرب در نتیجه درگیریهای ایدئولوژیکی و فضای سیاسی بحرانی به وجود آمد. این درگیری بین نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی بسیار شدید بود. نویسندگان این رمانها سعی داشتند تا به جایگاه انسان غربی و سرنوشت او در سایه نظامهای حکومتی معاصر بپردازند.

نویسندگان معاصر پس از به وجود آمدن چنین اوضاعی در جامعه عرب، بسیاری از مسائل سیاسی و میزان تأثیر آن مسائل را در زندگی مردم، منعکس کردند. لذا شخصیت‌هایی را در داستانهایشان ارائه دادند که با دغدغه‌های فکری، سیاست را محور زندگی خود قرار می‌دهند. شخصیت‌هایی مبارز و مدافع طبقات محروم جامعه و مظلومان که سعی می‌کنند درد و رنج مردم را از بین ببرند و اهداف عالی خود را در جامعه تحقق بخشند. در ادبیات عرب رمانهای سیاسی با تأثر از رمانهای اروپایی و پس از انتشار رمانهای واقع‌گرایانه «زقاق المدق»، «خان الخلیلی»، «القاهره الجدیدة» از نجیب محفوظ، «الارض» اثر عبدالرحمن شرقاوی و «المصاییح الزرق» از حنا مینه پا گرفت و روز به روز بیشتر مورد توجه نویسندگان عرب قرار گرفت. لذا زمانی اینگونه از ادبیات متعهد شکل گرفت که رمان نویس از میدان عواطف مکتب رمانتیسیسم به میدان واقعیت و مبارزه برای بهبود اوضاع زندگی انسان منتقل شد و علاوه بر اعتراض به وضعیت موجود به تلاش برای اصلاح و تغییر آن پرداخت. از این پس، دیگر شخصیت‌های داستانی انسانهای خوشبخت، ثروتمند و بی‌دغدغه نبودند؛ بلکه افراد فقیر و دردکشیده‌ای بودند که جزء طبقات استثمار شده جامعه محسوب می‌شدند. رمان معاصر عرب نیز «به مسائل سیاسی

اعم از جنگ با دشمنان، سرکوب و خفقان، فقدان دموکراسی، سلب آزادی، عقب ماندگی زنان و ... پرداخته است. تا اینکه امروزه نفوذ سیاست در ادبیات به حدی رسیده که دیگر محدود به مبارزه نظامی و دشمن خارجی و ... نیست، بلکه تمام اعمال بشر و بیشتر مسائل سرنوشت ساز را شامل می‌شود. مثل آموزش، مسکن، فقر، ثروت، صادرات و واردات، نظام مالیاتی، راههای مواصلاتی و ... به این ترتیب، سیاست در زندگی معاصر تبدیل به همه چیز شده است و بیشتر رمانها، نشانه‌های سیاست را چه به شکل مستقیم و چه غیر مستقیم دارا هستند.» (وادی، ۱۹۹۶م: ۱۰۲-۱۰۳)

۲. پیشینه بحث

ادبیات سیاسی علاوه بر بعد ادبی آن، با زندگی آحاد مردم ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. این ارتباط از دیرباز در اشعار شاعران به وضوح دیده می‌شود و پژوهشهایی فراوان در این زمینه ارائه شده است اما به دلیل قدمت کمتر بازتاب سیاست در ادبیات داستانی، این عرصه بسیار کمتر مورد توجه است. البته تحقیقاتی در زمینه آثار نویسندگانی مانند عبدالرحمن منیف انجام شده مثل «الروائی الاردنی عبدالرحمن منیف و شرق المتوسط» از بسام علی رباعه و محمد احمد زغلول و عالم عبدالرحمن منیف الروائی از شاکر عبدالحمید. همچنین در سالهای اخیر تحقیقاتی در زمینه زندگی و آثار حنا مینه ارائه شده است؛ مثل «حنا مینه ادیب التجربه و المعاله» از احمد محمد عطیه، ولی هیچ پژوهش مستقلی در این باره بویژه داستان «الثلج يأتي من النافذه» صورت نگرفته است.

۳. مهمترین موضوعات سیاسی در رمانهای معاصر سوریه

رمان سیاسی در سوریه «رمان افکار انقلابی و سیاسی است که با رمانهای متعدد حنا مینه آغاز شده و به سایر رمان نویسان سوری رسیده است. تا جایی که صفحات متعددی از این رمانها، بیشتر اوقات شامل دعوت به مبارزات ملی، سیاسی و اجتماعی شده است.» (الموسی، ۲۰۰۶م: ۳۵) حنا مینه با انتشار داستان المصاییح الزرق در سال ۱۹۵۴م. قدم به عرصه داستان نویسی گذاشت. «این کتاب به عنوان پیشگام در میان رمانهای سوریه محسوب می‌شود، چه از لحاظ تاریخ انتشار، و چه از لحاظ موضوعی که به آن پرداخته است. او برای اولین بار از زندگی واقعی مردم در قالب داستان سخن می‌گوید.» (کامل الخطیب، ۱۹۷۹م: ۲۱) این نویسنده کار داستان نویسی را با محوریت سیاست تاکنون ادامه داده است. پس از حنا مینه سایر رمان نویسان سوریه به مسائل سیاسی این کشور پرداختند. از جمله وقایعی که در ادبیات داستانی سوریه مطرح شده است: اشغال کشور سوریه توسط فرانسه، کودتاهای نظامی، دولت وحدت ملی و جنگهای سوریه با اسرائیل است.

۳.۱. اشغالگری فرانسه

قبل از آغاز جنگ جهانی اول، سوریه جزئی از امپراطوری عثمانی بود. با آغاز جنگ سرنوشت کشورهای عربی بخصوص سوریه تغییر کرد. در اکتبر ۱۹۱۸م. ترکها از سوریه بیرون

رانده شدند و با مذاکراتی سری که بین انگلستان، فرانسه و روسیه انجام گرفت، مناطق تحت نفوذ دولتهای اروپایی در امپراطوری عثمانی تعیین شد و سوریه و لبنان جزء سهم فرانسه قرار گرفتند. (فتال، ۱۹۸۸م: ۲۳۹-۲۴۰)

رمان نویسان سوریه به دوره اشغال کشور توسط فرانسه، توجهی ویژه داشتند و بیشتر از هر زمانی به مسائل این دوره پرداخته‌اند. علت توجه به این مسأله این است که بعد از پیروزی انقلابهای میهنی و خروج اشغالگران از سوریه مرحله‌ای جدید در زندگی مردم سوریه به وجود آمد؛ مرحلهٔ مبارزه سیاسی برای به دست آوردن آزادی و استقلال. معمولاً نویسندگان رمانهای سیاسی که هدفشان تحقق آزادی و عدالت و احقاق حقوق طبقه مظلوم جامعه است، با محدودیتهایی از جانب حکومت‌های داخلی و صاحبان قدرت مواجه هستند. این امر باعث می‌شود که نتوانند با صراحت کامل از مسائل سیاسی جاری صحبت کنند و یا اینکه در مواردی با مشکل ممنوعیت انتشار آثارشان مواجه باشند؛ اما آنچه مسلم است، این نویسندگان عرب در برخورد با استعمارگران خارجی که به منابع کشورشان چشم طمع دوخته‌اند، با صراحت کامل مخالفت خود را نشان داده‌اند. از جمله رمانهایی که به این برهه از تاریخ سیاسی کشور سوریه و استقلال آن پرداخته‌اند، میتوان «به» (الرایه الثالثه) و «ارض البطولات» از عبدالرحمن پاشا، «مصراع اللواء» از خلیل سباعی، «الثائر من بلدی» از ابراهیم المرجانی، «لن تسقط المدینه» و «حسن جبل» از فارس زرزور و «مدارات الشرق» از نبیل سلیمان اشاره کرد. (برمو، ۱۹۹۶م: ۱۰۷) همچنین بیشتر آثار حنا مینه به این قسمت از اوضاع سیاسی کشور سوریه مربوط می‌شود که معتقدند «این مؤلفه‌ها بر اساس مدارک و وقایع تاریخی و تصویر شرایط تاریخی است و گویی شخصیت‌های داستانی آن بر اساس شخصیت‌های حقیقی ایجاد شده‌اند.» (همان، ۱۰۶)

۳.۲ کودتاهای نظامی

در سال ۱۹۴۶م. نیروهای فرانسه تحت فشار افکار عمومی ناچار شدند از کشور سوریه خارج شوند. در سالهای پس از خروج نظامیان فرانسوی از سوریه، این کشور دستخوش بحرانهای متعدد شد که این اوضاع، زمینه را برای دخالت ارتش در امور کشور فراهم کرد. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱م. چهار کودتای نظامی در سوریه اتفاق افتاد. (گروه نویسندگان، ۱۳۶۷ش: ۱۹)

به این برهه از تاریخ سیاسی کشور سوریه کمتر پرداخته شده است. رمان «الثلج یأتی من النافذه» از حنا مینه از معدود رمانهایی است که به صورت غیرصریح به این دوره اختصاص دارد. همچنین مطاع الصفدی در قسمتهایی از «جیل القدر» به مسائل این دوره می‌پردازد.

۳.۳ دولت وحدت ملی

پس از کودتا در سوریه دولت موقت تشکیل شد. این دولت احزاب و سازمانهای مختلف را دوباره احیا کرد و نشانه‌های رژیم دیکتاتوری را از بین برد. در ژوئیه سال ۱۹۵۶م. دولتهای مصر و سوریه تصمیم گرفتند بر اساس حکومت فدرال با یکدیگر متحد شوند. سرانجام بعد از

گفتگوهایی که بین دو کشور صورت گرفت، جمهوری متحد عربی به رهبری جمال عبدالناصر به وجود آمد. (گروه نویسندگان، ۱۳۶۷ش: ۲۲-۲۳)

علی‌رغم اینکه وحدت بین دو کشور، اولین تجربه در تاریخ معاصر عرب محسوب می‌شود؛ اما حجم رمانهایی که در سوریه در این زمینه نگاشته شده، کم است و از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. «این رمانها از لحاظ فنی هم ضعیف هستند. علت این ضعف، ناتوانی رمان نویسان در تبدیل تفکر به فن است. به همین دلیل رمانهایی که در سوریه به تجربه وحدت می‌پردازند، از لحاظ فنی ضعیف؛ اما از لحاظ فکری قوی هستند.» (ریاض وتار، ۱۹۹۹م: ۶۲)

از جمله آثاری که در این زمینه نوشته شده میتوانه «اللااجتماعيون» از فارس زرزور، «المهزومون» و «شرخ فی تاریخ طویل» از هانی راهب، «هزائم مبکره» و «وینداح طوفان» از نبیل سلیمان، «قلوب علی الاسلاک» اثر عبدالسلام العجیلی، «متی يعود المطر» و «جومبی» نوشته ادیب نحوی، «العصاه» از صدقی اسماعیل، «جیل القدر» از مطاع صفدی، «الوان الحب الثلاثه» نوشته انور قصبیاتی و «البرتقال المر» اثر سلمی حفار اشاره کرد. (همان، ۶۲-۶۵ و عبدالغنی، دون تا: ۱۲۸)

۴,۳ جنگ با اسرائیل

اتفاق مهم دیگری که در چند دهه اخیر در سوریه رخ داده است، درگیری با اسرائیل است که اغلب موجب تجاوز اسرائیل به مرزهای این کشور می‌شود. «مهمترین جنگی که بین اسرائیل و سوریه رخ داد جنگی بود که اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷م. علیه کشورهای عربی از جمله سوریه راه انداخت. عربها در این تجاوز شکست خوردند و اسرائیل بخشی از خاک سوریه شامل قنطره و بلندیهای جولان را اشغال کرد.» (امامی، ۱۳۷۶ش: ۷۲-۷۶)

شکست ژوئن ضربه‌ای شدید به اعراب وارد کرد و تلخی آن وجودشان را به لرزه درآورد. نتایجی مهم که در زمینه سیاسی و اجتماعی به بار آورد باعث توجه ادبا به آن در جهان عرب شد. «هنوز مدتی از این جنگ نگذشته بود که رمان «عوده الطائر الی البحر» از حلیم برکات (۱۹۶۹م)، «قارب الزمن الثقیل» از عبدالنبی الحجازی (۱۹۷۰م)، «الأتیر» از ممدوح عدوان (۱۹۷۰م)، «الأيام التالیه» از نصر الشمالی (۱۹۷۲م)، «الثلج الصیف» از نبیل سلیمان (۱۹۷۳م)، و «ألف ليله و ليلتان» از هانی الراهب (۱۹۷۷م) به چاپ رسید.» (ریاض وتار، ۱۹۹۹م: ۵۷)

«رمانهایی که در مورد شکست حزیران در سوریه نوشته شده‌اند، اغلب سعی کرده‌اند عوامل شکست را بررسی کنند. آنها هم حکومت و هم افراد را مقصر می‌دانند. همچنین از طریق گفتگوهای بین شخصیت‌های داستان عقب ماندگی اعراب را از لحاظ سیاسی و اجتماعی، خیانت افراد، هیجانات فردی و احساسات حماسی بی‌ارزش، تفاوت‌های طبقاتی، شعارهای بی‌اساس و پایبند نبودن به خاک و وطن را محکوم می‌کنند.» (همان، ۶۱)

۴. حنا مینه و رمان الثلج يأتي من النافذه

حنا مینه به عنوان یک نویسنده طراز اول که خودش طعم فقر و بدبختی را چشیده و از نزدیک با این واقعیت‌های تلخ روبرو بوده، توانسته زندگی را با تمام جوانب آن مورد توجه قرار

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲ / ۱۰۱

دهد. «رمانهای او شاهد و گواهی بر اوضاع سیاسی عصر خود است و با یک تعهد قابل اطمینانی به این مسائل پرداخته و ادبیات و سیاست را در کنار هم بکار برده است. در واقع ادبیات برای او ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی است. سرشت زندگی از نظر او سیاسی است، و رمان-نویس می‌تواند گوشه‌ای از این زندگی را در خلال دیدگاه سیاسی خود نشان دهد.» (مینه، ۲۰۰۰م: ۱۶۳)

«وی در سال ۱۹۲۴م. در منطقهٔ اسکندرون و در خانواده‌ای فقیر متولد شد. در نتیجه این زندگی فقیرانه بود که نتوانست تحصیلاتش را ادامه دهد. در دوازده سالگی ترک تحصیل کرد. شغل‌های متفاوت مثل کار در دریا و بندر و فروشندگی، روزنامه‌فروشی و سلمانی را تجربه کرد. از همان نوجوانی وارد فعالیتهای سیاسی شد. در این بین، بارها زندانی شد و سالها هم در تبعید و آوارگی زندگی کرد.» (الباردی، ۱۹۹۳م: ۱۷-۲۰ و النابلسی، ۱۹۹۲م: ۴۲۰)

حنا مینه فعالیتهای سیاسی و ادبی خود را از روزنامه نگاری آغاز کرد، سپس وارد عرصهٔ داستان‌نویسی شد. وی به عنوان یک سیاستمدار از نزدیک با واقعیتهای سیاسی و اجتماعی جامعهٔ خود آشنایی دارد و توانسته عنصر خیال را با موضوعات واقعی و مسائل اجتماعی در هم بیامیزد و تجارب اجتماعی عمیق و استعداد سرشار ادبی، در رمان‌نویسی معاصر عربی تأثیر بگذارد و آن را به سمت واقع‌گرایی ببرد. مصداق این واقع‌گرایی ایدئولوژی مارکسیستی اوست که موجب شده تحت تأثیر مکتب سوسیالیسم رئالیستی قرار گیرد. مکتبی که زندگی مردم فقیر را مورد توجه قرار داده است و مشکلات طبقاتی و روند مبارزات و انقلابهای مردمی را بیان می‌کند.

بر این اساس اعمال و گفتگوها و سرنوشت شخصیت‌های داستانی او تحت تأثیر این مکتب قرار دارد و داستانهای او همیشه شامل تحلیلهای سیاسی و دیدگاه‌هایش در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی است؛ چنانکه معتقد است «همه چیز قابل تغییر است و مبارزه باید باعث پیشرفت بشر شود.» (فوتیه، ۲۰۰۸م: ۵۴) این مسائل به وضوح در داستان الثلج یاتی من النافذه دیده می‌شود.

۴،۱ سیاست در الثلج یاتی من النافذه

داستان الثلج یاتی من النافذه رمان سوم حنا مینه است که در سال ۱۹۶۹م. در بیروت منتشر شد. این داستان نشان دهندهٔ رویارویی و مبارزه با واقعیتهای موجود در جامعهٔ سوریه در دههٔ پنجاه است، زمانی که ژنرال‌های دیکتاتور، پس از خروج فرانسه بر این کشور حکومت می‌کردند. حنا مینه قصد دارد نقش روشنفکران و نویسندگان را در تغییرات اجتماعی نشان دهد. این داستان در واقع نشان‌دهندهٔ قسمتی از زندگی حقیقی نویسنده در لبنان است. زمانی که خود او هم به علت مبارزاتش از سوی حکومت دیکتاتوری تحت تعقیب بود. او این داستان را پس از بازگشت از چین و مجارستان؛ یعنی پس از پایان دوران غربت خود نوشته است. «فیاض شخصیت محوری داستان، در برخی از خصوصیتها با حنا مینه مشترک است. مهمترین آنها هر دو نویسنده و از مبارزان حزب کمونیست در سوریه و هر دو از جانب حکومت حسنی الزعیم

تحت تعقیب بوده‌اند. به دلیل اینکه این رمان در مرحلهٔ صعود خرده بورژوازی و سیطرهٔ آن نوشته شده، شخصیت محوری آن چپگراست و حکومت حسنی الزعیم چپ‌گراها را تحت تعقیب قرار می‌دهد تا پیمان دفاع مشترک را تحقق بخشد.» (الباردی، ۱۹۹۳م: ۶۹)

موضوع اصلی این داستان، زندگی این مبارز سیاسی (فیاض) و چگونگی مواجهه او با بی‌عدالتیهای جامعه است. او به دلیل افکار انقلابی، التزام به گرایشات مارکسیستی، ایمان به عدالت و ایستادگی در برابر دیکتاتوری و شرکت در مبارزات کارگری تحت تعقیب قرار می‌گیرد، از سوریه فرار می‌کند و به بیروت می‌رود. در این شهر به منزل دوست قدیم خود، خلیل، می‌رود که یک کارگر مبارز است. همچنان در بیروت هم تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود مخفیانه زندگی کند، دچار چالش فکری می‌شود که آیا می‌تواند مبارزه‌اش را فقط در حد نوشتن ادامه بدهد؟ زمانی که موضع دوستش را متوجه می‌شود، تصمیم می‌گیرد وارد تجربه عملی شود. او در این راه مجبور می‌شود دست به کارهایی بزند که تاکنون تجربه نکرده است. از جمله کار در رستوران، بنایی در ساختمان و کار در کارگاه میخ؛ و در نهایت مجموعه‌ای از عوامل مختلف دست به دست هم دادند تا او در یک زیرزمینی در خارج از شهر پنهان شود. اما بعد از یک سال همراه با دستگاه چاپی که برای تکثیر اعلامیه‌های انقلابی از آن استفاده می‌کرد، دستگیر می‌شود و بعد از زندان و تحولاتی که در شخصیت وی رخ می‌دهد، تصمیم می‌گیرد به وطن باز گردد.

الف) فرار و غربت

فیاض یک روشنفکر، نویسنده و استاد دانشگاه با افکار سوسیالیستی است که از طریق نویسندگی و نوشتن مطالب روشنگرانه با بی‌عدالتیها مبارزه می‌کند. در این راه بارها زندانی و شکنجه می‌شود. ترس از این شکنجه‌ها- که طعم آن را قبلا احساس کرده- باعث می‌شود تا از سوریه به لبنان برود و مبارزاتش را در آنجا ادامه دهد. فیاض معتقد است در لبنان آزادی زیادی وجود دارد: «بدبختی تو اینجاست که از جماعت نویسندگان هستی. در جامعه‌ای که اهل مطالعه نیستند، قلم خطری ندارد، اما هیاهو ایجاد می‌کند، تو در بیروت هستی، ... در لبنان اعتراضات امثال تو را می‌پذیرند.» (مینه، ۱۹۷۷م: ۹۶)

نقل مکان فیاض به لبنان، فرار محسوب می‌شود. این فرار و جا به جایی مبارزان سیاسی از دو جنبه قابل بررسی است: فرار اجباری و فرار هدفدار. فرار اجباری، ترک دائم یا موقت مبارزان روشنفکر، برای رهایی از اوضاع نامساعد کشور در عرصهٔ سیاسی و فقدان آزادی است. «قبل از سال ۱۹۷۵م. بسیاری از روشنفکران عرب به اروپا یا بیروت می‌رفتند، در قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند و در مورد ظلم و ستم حکومت‌های عرب که آنها را به سبب اعتقادات و ایدئولوژی تحت تعقیب قرار داده بودند، صحبت می‌کردند. این وضعیت غربت روشنفکران، در دهه‌های پنجاه تا هفتاد به اوج خود رسید. علت آن شدت یافتن ظلم حکومت‌های دیکتاتوری بود که با کاهش یافتن آزادی در جامعه، بعد از کودتاهای نظامی و با تکرار شکست‌های نظامی اعراب در جنگ با اسرائیل به وجود آمده بود. این هجرت فقط جابه‌جایی مکانی و بدون هیچ مبارزه مثبت و ثمربخشی بود. این نوع هجرت فرار اجباری محسوب می‌شود. نمونه آن در آثار رمان نویسان معاصر عرب، فرار «منصور عبد السلام» یکی از قهرمانان داستان «الاشجار و اغتيال مرزوق» از

«عبد الرحمن منیف» به پاریس، و فرار «کرم المجاهدی» قهرمان داستان «الربیع و الخریف» از حنا مینه به چین و مجارستان است.» (الناپلسی، ۱۹۹۲م: ۴۵۵)

اما در فرار هدفدار «شخص سعی می‌کند، راهی جدید برای مبارزه باز کند. ممکن است این فرار در داخل کشور و یا خارج آن در چارچوب مبارزه مستمر صورت گیرد. در این حالت، شخص مبارزه به دنبال کسب درآمد و یا دستیابی به امتیازات شخصی نیست که در وطنش نتوانسته به آن دست پیدا کند. نمونه این نوع فرار را در شخصیت «حمزه» قهرمان داستان «قصه حب» از «یوسف ادیس» می‌بینیم.» (همان، ۴۵۶) فرار فیاض هم از این نوع و برای ادامه مبارزه از طریق قلم است: «برای روزنامه‌ها مقالاتی با اسم مستعار می‌فرستم.. ای برادران من که در کشورم هستید.. من همراه شما هستم، با فکرم، با قلب و روحم، من عشقم را نثار شما می‌کنم، این تمام چیزی است که در حال حاضر در اختیار دارم.» (مینه، ۱۹۷۷م: ۸۶)

وقتی در لبنان، در ادامهٔ مبارزه با مشکل مواجه می‌شود و بالاجبار می‌بایست در شرایط سخت زندگی به مبارزه‌اش ادامه دهد، دچار احساس غربت می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که زندانی شدن در وطن خودش از غربت بهتر است. دلیل این احساس فیاض، مشکلات، سختیها و حقارت‌هایی است که در غربت به آن دچار می‌شود. او (به دلیل داشتن اعتقادات مارکسیستی) تصمیم می‌گیرد برای درک بهتر زندگی و مشکلات طبقه فقیر و کارگر وارد تجربه عملی شود. به همین دلیل کار در رستوران و ساختمان نیمه کاره و کارگاه میخ را تجربه می‌کند. در طول این مدت بارها دچار احساس حقارت می‌شود. ناچار برای فرار از مأموران از جایی به جای دیگر منتقل شود. در این بین حتی چندین شب بدون سرپناه باقی می‌ماند و جایی را پیدا نمی‌کند تا شب را به صبح برساند. در یکی از این شبها که آواره و سرگردان در خیابان پرسه می‌زند، به سگی که جایی برای خواب داشت، حسادت می‌کند. این همان احساسی است که «حنا مینه» خودش در غربت آن را درک کرده بود. با وجود این، قهرمان داستان ناامید نمی‌شود. نویسنده از این طریق بر صبر و استقامت در ادامه مبارزه تأکید می‌کند و قصد دارد نشان دهد در راه مبارزه نباید ناامید شد و مبارزه برای به نتیجه رسیدن به زمان نیاز دارد: «مورچه همان طور که در اسطوره‌ها هست کوه را سوراخ کرد و در آن راهی ایجاد کرد. تو قادر هستی که کوه اخلاق و عادات و افکار را سوراخ کنی .. و تمام آن چه به آن نیاز داری صبر مورچه و مهارت اوست ... صبر کن ...» (مینه، ۱۹۷۷م: ۳۴۱-۳۴۲)

می‌توان گفت فرار فیاض و کار و زندگی در شرایط سخت باعث شد تا او به یک انسان مقاوم تبدیل شود. او در ابتدا روحیه‌اش ضعیف است؛ ولی پس از گذراندن این مراحل متحول و به یک مرد با استقامت تبدیل می‌شود. سرانجام راهی که انتخاب می‌کند، بازگشت به سوریه و ادامه مبارزه در وطن خویش است: «سلام ای سرزمین من! خم شد و خاکش را بوسید. احساس خوشبختی می‌کرد که بعد از این در شهر خودش خواهد نوشت و در شهر خودش مبارزه خواهد کرد. گویی قسم یاد می‌کند، فریاد زد: بعد از این هیچ گاه نخواهم گریخت! بعد از این هیچ گاه نخواهم گریخت!» (همان، ۳۷۲)

«حنا مینه» با در نظر گرفتن چنین پایانی برای داستان، ثابت می‌کند که فرار را به عنوان یک راه مبارزه نمی‌پذیرد. فیاض به کشورش باز می‌گردد در حالی که می‌داند بازداشت خواهد

شد؛ اما زندانی شدن در کشورش را به غربت ترجیح می‌دهد. این نشان دهنده حس وطن پرستی نویسنده هم هست. قهرمان داستان این مشکلات را برای مردم کشورش، فقرا و ضعفا تحمل می‌کند. در پایان هم از فرارش ابراز پشیمانی می‌کند.

ب) افکار مارکسیستی داستان

فیاض شخصیتی با افکار مارکسیستی است که فضای داستان را تحت تأثیر قرار داده است. او به علت فعالیتش در حزب کمونیست تحت تعقیب است. وی از کودکی توسط خلیل با سیاست آشنا شده بود. خلیل جزوه‌های سیاسی در اختیار او قرار می‌داد. فیاض زمانی که این جزوه‌ها را مطالعه می‌کرد، در سنی بود که بسیاری از این مفاهیم سیاسی را درک نمی‌کرد. خلیل داوطلبانه و تا جایی که می‌توانست، به او در درک این مسائل کمک می‌کرد.

این مطلب نشان دهنده آن است که رمانهای حنا مینه مشکلات روشنفکران را در آغاز ارتباطشان با تفکر مارکسیستی نشان می‌دهد. قهرمانان سوسیالیست حنا مینه، از مارکسیست، به مطالعه جزوه‌هایی از جنبش کارگری در کشورهای جهان، میزان و کیفیت ناآرامیها و تظاهرات کارگران، مبارزه و کار، اخبار مبارزان و بازداشت شده‌ها در کشورها بسنده می‌کنند. «رمان الثلج یأتی من النافذه سختی پذیرش مفاهیم و اصطلاحات مارکسیسم را در آغاز انتشارش توسط مردم، تحصیل کرده‌ها و غیر تحصیل کرده‌ها، رصد می‌کند.» (ریاض وتار، ۱۹۹۹م: ۹۰) مثلاً در این داستان فهم کلمه پرولتاریا حتی برای فیاض روشنفکر، سخت است. در قسمتی از داستان خلیل سعی می‌کند این کلمه را برای کارگران توضیح بدهد:

«... منظور حاکمان در کشورهای سوسیالیستی است.»

- چرا در کشورهای سوسیالیستی خلیل؟

- چون کارگران و کشاورزان در آن جا حکومت می‌کنند... کارگاه‌ها و زمینها برای آنهاست.

- خدایا!

- باور کنید.

- کی ما هم مثل آنها می‌شویم؟

- زمانی که فرانکو شکست بخورد.

- فرانکو کیست؟

- رئیس فاشیستها در اسپانیا.

- فاشیستها چه کسانی هستند؟

خلیل فکر کرد و گفت:

- فاشیستها گروه فرانکو هستند.

یکی از حاضرین گفت:

- شما چیزی فهمیدید؟

یک صدا جواب دادند:

- نه به خدا...»

این جا خلیل از نادانی مردم متأسف می‌شود. (مینه، ۱۹۷۷م: ۴۷-۴۸)

مسأله قابل تأمل این داستان، ارتباط روشنفکر و کارگر است که به وسیله رمان نویسان دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است و از مسائلی است که در مارکسیست مطرح می‌شود. روشنفکران آموزه‌های این تفکر را به کارگران آموزش می‌دهند و کارگران برای آشنا شدن با حقوق خودشان به روشنفکران نیاز ضروری دارند. اما حنا مینه این مسأله را در داستانش وارونه کرده و خلیل کارگر را استاد فیاض روشنفکر قرار داده است. «این فهم غلط از مسأله روشنفکر و کارگر و رابطه بین آنها در رمان الثلج یأتی من النافذه نشان دهندهٔ بی‌تناسبی بین اعتقادات مارکسیستی نویسنده و بازتاب آن در رمانش است. این همان چیزی است که محمد الباردی به آن اشاره کرده و به این نتیجه رسیده که تحلیل مارکسیستی‌ای که بر تفکر مؤلف سایه انداخته، در متون نظری، مطالعات و سخنانش پخته تر است.» (ریاض وتار، ۱۹۹۹م: ۹۳-۹۴)

از دیگر مفاهیم مارکسیستی که در این داستان بر آن تأکید می‌شود، حمایت از حقوق کارگران، از طریق فعالیتهای صنفی است، و خلیل در این زمینه فعالیت می‌کند. به این ترتیب شخصیتهای اصلی این داستان برای رسیدن به آزادی و احقاق خود تلاش می‌کنند و در این راه روشهای مارکسیستی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند.

ج) کاربرد دین

نکته قابل توجه دیگر در این داستان، بکارگیری رموز دینی و فرهنگ مسیحیت برای بیان مفاهیم مارکسیستی و مبارزاتی قهرمان داستان است. نویسنده در این اثر خود بیشتر از هر داستان دیگر، از رموز دینی بهره برده است. تمام شخصیتهای این داستان از معتقدان به مسیح هستند که این مسأله به فرهنگ مسیحی نویسنده هم مربوط می‌شود. «حنا مینه خود می‌گوید: تمام کتب مقدس را خوانده و برحسب تمایل خاص خود آن را درک کرده و بنابر دیدگاه شخصی خود نسبت به زندگی آن را تفسیر نموده، سپس از نقل و قولها و حکمتهای آن در در آثارش بهره برده است.» (فریجات، ۲۰۰۰م: ۴۶)

دین مسیحیت شامل آموزه‌هایی است که بسیار مورد توجه مارکسیستها و از جمله «حنا مینه» قرار گرفته است. این دین سرشار از افکار انقلابی و دعوت به عدالت اجتماعی و حق‌طلبی و توجه به فقرا و ضعفاست. مسیح(ع) یک مصلح اجتماعی بود که دیگران را به عدالت اجتماعی فرا می‌خواند. مارکسیسم هم توجهی زیاد به این مسأله دارد. «مسیح(ع) می‌گفت: «کسی که دو لباس دارد، باید لباسی که برای او نیست را ببخشد، و کسی هم که غذا دارد باید این چنین عمل کند.» او در پاسخ به سؤال کسی می‌گوید: «برو تمام اموالت را بفروش و به فقرا ببخش.» به مریدانش توصیه می‌کرد: «به کسی ظلم نکنید.» حضرت مسیح(ع) دائماً تأکید می‌کرد، او نان زندگی است؛ به این معنی که او آمده است تا مشکلات زندگی را برطرف نماید.» (نابلسی، ۱۹۹۲: ۴۵۲)

این مطالب بیش از هر چیز رضایت مارکسیستها را به خود جلب می‌کرد. «چه بسا روحیهٔ انقلابی مسیح که بسیار مورد رضایت انقلابیهای جهان است در این سخن او تجلی پیدا می‌کند که «هر درختی ثمر خوبی نداشته باشد، قطع و در آتش انداخته می‌شود.» این سخن او دعوتی به سوی کار خستگی ناپذیر و ثمربخش در زندگی است. علاوه بر این، او با این سخن «دری را

که به صدا دریاورید، برای شما باز می‌شود» انسانها را به کار و تلاش دعوت می‌کند». (همان، ۴۵۳) توصیه دیگر مسیح به پیروان خود این بود که در برابر ظلم ایستادگی کنند و برای مقابله با آن از بلاد ظلم هجرت کنند. «حنا مینه» خود دوبار این دعوت را اجابت کرده، یک بار به بیروت و یک بار هم به چین و مجارستان هجرت کرده است. در الثلج يأتي من النافذه نیز قهرمان داستان برای مقابله با ظلم از سوریه به لبنان مهاجرت می‌کند.

«حنا مینه» علاوه بر اینکه از فرهنگ مسیحیت استفاده می‌کند تا مفاهیم مارکسیستی مورد نظر خود را نشان دهد، از این رموز دینی برای تقویت بعد مبارزاتی قهرمان داستان هم استفاده می‌کند. از بارزترین رموز و نشانه‌های دین مسیحیت، صلیب است که توسط فیاض بارها به این رمز دینی اشاره می‌شود. او از ابتدای داستان چندین بار این نکته را بیان می‌کند که صلیب خود را حمل می‌کند؛ یعنی با وجود اینکه می‌داند وارد چه راه خطرناکی شده است؛ اما مبارزات خود را ادامه می‌دهد.

خروج آدم و حوا از بهشت از دیگر مفاهیم دینی این داستان است. فیاض خودش را به دلیل اینکه خواستار آزادی است و آزادی در کشورش میوه ممنوعه محسوب می‌شود، با آدم مقایسه می‌کند که موجب شده از کشورش اخراج شود. آدم از میوه ممنوعه‌ای خورده که خداوند حرامش کرده، و فیاض خواستار چیزی است که بشر آن را حرام کرده است: «آدم را خارج از بهشت تصور کرد و گفت: ... اگر من از بهشت اخراج شدم به خاطر خطایی است که مرتکب شدم؛ اما من گناهی مرتکب نشده‌ام، متعجبم که چرا این چنین دچار اندوه شده‌ام ... گناه آدم چه بود؟ جد بزرگ ما دو بار مورد ظلم قرار گرفت... اخراج شد چون حقش را اعمال کرده بود، و برای این که با تحریک دیگری این کار را کرده بود .. اعمال حق از گذشته ممنوع بوده، از زمان آدم و حوا!» (مینه، ۱۹۷۷م: ۱۶)

همچنین این مقایسه فیاض شامل موضع او نسبت به زن هم می‌شود. دنیز نشان دهنده دیدگاه فیاض نسبت به زن است. او پاکی و فریب را در کنار هم در دنیز می‌بیند. فیاض جانب مادی زن را نادیده می‌گیرد، چون معتقد است: زن، مبارزان را از راهشان منحرف می‌کند؛ همان طور که حوا باعث شد تا آدم منحرف شده و از میوه درخت ممنوعه بخورد. «قصه آدم و حوا و اخراجشان از بهشت اثری عمیق در موضع فیاض نسبت به زن گذاشته که کاملاً واضح است. زن - همان طور که در اسطوره‌های توراتی آمده - اولین خطا کننده است. او با پاسخ مثبت دادن به ندای ابلیس و خوردن از میوه درختی که خداوند آن را بر آدم و حوا حرام کرده بود از امر «یهوه» سرپیچی می‌کند.» (ریاض و تار، ۱۹۹۹م: ۱۰۳) این دیدگاه فیاض مشخص می‌کند که او زن را باعث انحراف از مسیر مبارزات خود می‌داند و تلاش می‌کند هیچ زنی را به زندگی خود وارد نکند. از این نظر خود را به قدیسان که از زن کناره‌گیری می‌کنند، تشبیه می‌کند: «او می‌فهمد این محرومیت اجباری است، اگر اختیاری هم باشد، زمانش طولانی است. این احتیاج به تعالی و رفعت دارد، به ریاضت روحی‌ای که مبارزان و قدیسان را در یک مرتبه قرار می‌دهد. شاید حتی قدیسان با سختی‌ای که مبارزان با آن مواجه هستند روبه‌رو نمی‌شوند، و از نور خورشیدی که اینها از آن محروم هستند، محروم نمی‌شوند. بنابراین او گمان می‌کرد از حواریون

است .. که با این محرومیت با صبر برخورد می‌کند نه از روی رضایت. با اراده‌ای که همراه با یقین است و ناخودآگاه نیست...» (مینه، ۱۹۷۷م: ۲۸۶)

با وجود این، فیاض با مشاهده سختی‌هایی که در راه مبارزاتش متحمل می‌شود، گاهی دچار سستی می‌شود و حنا مینه برای بیان این حالت او از ماجرای تلاش ابلیس برای فریب مسیح با طلا و اموال - که در عهد جدید آمده است - استفاده می‌کند. ابلیس سعی دارد با فریب مسیح او را از ادامه رسالتش باز دارد. (ریاض وتار، ۱۹۹۹م: ۱۰۳ به نقل از انجیل متی اصحاح چهارم) اما او تمام این وسوسه‌های شیطانی را کنار می‌گذارد و بر بعد شرور نفسش پیروز می‌شود، همان طور که یسوع پیروز شد: «در آن زمان ابلیس آمد تا مسیح را امتحان کند، او را به کوه بسیار بلندی برد و سرزمینهای جهان و عظمت آنها را به او نشان داد و گفت: اگر به من سجده کنی همه اینها را به تو می‌بخشم، مسیح گفت: از من دور شو ای شیطان .. سپس به پیروانش گفت: من سخن حق را به شما می‌گویم: هر کس می‌خواهد از من پیروی کند باید خود را فراموش کرده، صلیبش را حمل و از من تبعیت کند .. فرزند انسان نیامده تا به او خدمت شود بلکه باید به دیگران خدمت کند، و جانش را فدای دیگران کند» (مینه، ۱۹۷۷م: ۱۹۵)

فیاض که عهد جدید تأثیری زیاد در اعمال و گفتارش دارد، بسیاری از افکارش تابع سیره مسیح است و فیاض سعی می‌کند، مانند او باشد. صلیبش را با شجاعت و مردانگی حمل می‌کند، عشای ربانی و غسل پاهای مریدانش را به یاد می‌آورد، آرزو داشت او هم شاگردان و دوستان مبارزش را غسل می‌داد، همان طور که مسیح این کار را انجام داد: «مراسم عشای ربانی پنهانی که ژوزف از آن حرف زده بود و غسل پاهای پیروان را به یاد می‌آورد، و دوست داشت او نیز پاهای پیروانش را به همان شکل غسل می‌داد.» (همان، ۲۵)

«فیاض خودش را قدیسی فرض می‌کند که خیر و برکت به مؤمنان و فقرا می‌بخشد، همان طور که پیامبران این کار را انجام می‌دادند. عذاب می‌کشد و رنج می‌برد همان طور که آنها رنج می‌برند.» (ریاض وتار، ۱۹۹۹: ۱۰۳ به نقل از انجیل متی اصحاح هشتم) برخی از سخنان مینه در داستان گویای همین نکته است: «در دنیای به این بزرگی جایی ندارم سرم را به آن تکیه بدهم؟ من چه جرمی مرتکب شده‌ام؟ ... دوست داشت مسیح دستی به سر همه آنها می‌کشید.» (مینه، ۱۹۷۷م: ۲۱۰)

حنا مینه سعی دارد شباهت‌های دیگری بین فیاض و مسیح در داستانش ایجاد کند. «گفته می‌شود مسیح تأثیری فراوان بر زنان داشته است. زنان هر جایی مسیح می‌رفت به دنبالش می‌رفتند، گویی مسحور او شده‌اند. فیاض هم در خردسالی مانند دختران بسیار خجالتی بود. در بزرگسالی نیز نزد زنان محبوب بود و آنان قصد فریفتن او را داشتند، که او خودداری می‌کرد. این یکی از صفات انبیاء و قدیسان است. همچنین مسیح (ع) دانشها و مهارتهای زیادی داشته که در خلال فعالیت‌هایش به دست آورده بود و این مطابق شخصیت فیاض است که در زمان حضورش در لبنان به مهارتهایی دست پیدا کرد.» (النابلسی، ۱۹۹۲م: ۴۵۸)

به این ترتیب حنا مینه با استفاده از اعتقادات مسیحی خود اغراض و مقاصدش را بیان می‌کند و به خوبی آن را در خدمت اهداف خود قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

رسالت رمان سیاسی به عنوان ادبیات متعهد این است که به دقت اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه را مورد توجه قرار دهد. نویسندگان این رمانها باید به عنوان روشنفکران جامعه، وظیفه روشنگری خود را به انجام برسانند و در عین حال راهکارهایی برای حل معضلات جامعه ارائه کنند. «حنا مینه» با این داستان برای بهبود اوضاع کشور و مردمش تلاش می‌کند و می‌کوشد با نوشتن رمان در تحول شرایط سیاسی - اجتماعی مردمش سهیم باشد.

وی در الثلج يأتي من النافذه قهرمان داستان را از افراد عادی جامعه انتخاب می‌کند و هیچ صفت اسطوره‌ای به او نمی‌بخشد. او در فقر، بدبختی، تعقیب، زندان و آوارگی یک انسان عادی است. به همین دلیل، مؤلف قدرت ایجاد باورپذیری در خواننده را دارد. چون این قهرمان از میان مردم عادی برخاسته و نمونه انسانی است که در واقعیت زندگی ما وجود دارد. همچنین از طریق این داستان تأکید می‌کند پیروزی به دست می‌آید هرچند که زمان مبارزه طولانی شود.

قهرمان داستان مارکسیست است و مهمترین ویژگی این مکتب این است که سعی دارد عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و جهانی خالی از ظلم را بنا کند. به همین سبب در این داستان، انتقاد از تضادهای طبقاتی از منظر مارکسیستی مورد توجه قرار می‌گیرد.

دین، هدف نویسنده در داستان نبوده، بلکه اعتقادات دینی را در کنار حوادث داستان قرار می‌دهد تا آنها را تقویت کند و به آنها معنا و جذابیت ببخشد. مهمترین مفهومی که از دین در این داستان به کار گرفته شده، فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی است که رمز آن هم صلیب است. همچنین تلفیق مارکسیسم در کنار اعتقادات دینی به دو مسأله اشاره دارد: اول اینکه بعضی از روشنفکران، تنها شعار تحقق عدالت اجتماعی مارکسیسم را پذیرفتند. دوم، مارکسیسم از بعد مادی و الحادی آن با مقبولیتی مواجه نشد بلکه صرفاً به عنوان مشرب سیاسی اجتماعی مورد توجه قرار گرفت که مغایرتی با دینداری افراد نداشت، دلیل آن هم ریشه داشتن عقاید دینی در بین مردم است.

منابع و مأخذ

۱. ابوهیف، عبدالله. (۲۰۰۶م). *اتجاهات النقد الروائی فی سوریه*؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۲. امامی، محمدعلی. (۱۳۷۶ش). *سیاست و حکومت در سوریه*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. الباردی، محمد. (۱۹۹۳م). *حنامینه روائی الکفاح والفرح؛ الطبعه الاولی، لبنان: دارالآداب.*
۴. الباردی، محمد. (۲۰۰۰م). *انشائیه الخطاب فی الروایه العربیه الحدیثه؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب.*
۵. برم، عبدالرحمن. (۱۹۹۶م). *الروایه التاريخیه فی الادب السوری المعاصر؛ الطبعه الاولی، دمشق: دارالشجره.*
۶. دکروب، محمد. (۱۹۹۲م). *حنا مینه حوارات و احادیث؛ الطبعه الاولی، بیروت، دارالفکر الجدید.*
۷. ریاض وتار، محمد. (۱۹۹۹م). *شخصیه المثقف فی الروایه العربیه السوریه؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب.*

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲ / ۱۰۹

۸. عبدالغنی، مصطفی. (دون تا). الاتجاه القومي العربی فی الروایه؛ مصر: الهيئه المصریه العامه للكتب.

۹. فتال، هند و رفیق سکری. (۱۹۸۸م). تاریخ المجتمع العربی الحديث و المعاصر؛ الطبعة الاولى جروس برس.

۱۰. فريجات، عادل. (۲۰۰۰م). مرایا الروایه؛ دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

۱۱. فضل، صلاح. (۲۰۰۳م). اسالیب السرد فی الروایه العربیه؛ الطبعة الاولى، دارالمدی للثقافه و النشر.

۱۲. فوته، الیزابت. (۲۰۰۸م). الابداع الروائی المعاصر فی سوریه من ۱۹۶۷ الى يومنا هذا؛ ترجمه عربی ملکه ابیض، سوریه: وزارة الثقافه.

۱۳. کامل الخطیب، محمد و عبدالرزاق عید. (۱۹۷۹م). عالم حنا مینه الروائی؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالآداب.

۱۴. گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی. (۱۳۶۷ش). تاریخ معاصر کشورهای عربی؛ ترجمه محمد حسن روحانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

۱۵. الموسی، خلیل. (۲۰۰۶م). ملامح من الروایه العربیه فی سوریه؛ دمشق: اتحاد الكتاب العرب.

۱۶. میرصادقی، جمال. (۱۳۶۶ش). ادبیات داستانی؛ چاپ اول، تهران: شفا.

۱۷. مینه، حنا. (۱۹۷۷م). الثلج یأتی من النافذه؛ الطبعة الثانی، بیروت: دارالآداب.

۱۸. ----- (۱۹۸۶م). کیف حملت القلم؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالآداب.

۱۹. ----- (۲۰۰۰م). هواجس فی التجربة الروائیة؛ الطبعة الثالث، لبنان: دارالآداب.

۲۰. النابلسی، شاکر. (۱۹۹۲م). مباهج الحریه فی الروایه العربیه؛ الطبعة الاولى، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.

۲۱. وادی، طه. (۱۹۹۶م). الروایه السیاسیه؛ الطبعة الاولى، دارالنشر للجامعات المصریه.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲

تحليل السياسة في الروايات السورية
(رواية «الثلج يأتي من النافذة» لحنامينه نموذجاً)*

رضا ناظمیان
أستاذ مساعد بجامعة طباطبائی
سمیه لطیفی
الماجستير في اللغة العربية و آدابها

الملخص

تأثرت الرواية السورية بتأزم الأوضاع السياسية في الآونة الأخيرة ، و بدأت تتشكل الرواية السياسية في ربوع هذه البلاد علي يد حنا مينة ، التي أخذت تجلب الأنظار إليها. يعدُّ الروائي ((حنا مينة)) الكاتب الذي قد تبنى الرواية السورية ، حيث بدأت الأحداث السياسية تتسرب إلى الرواية العربية. فالروائي ((حنا مينة)) من أشهر الروائيين في سوريا و في العالم العربي و تشمل معظم آثاره على المواضيع السياسية. اختار ((حنا مينة)) الرواية وسيلة ليُعبّر بها عن حاجات الناس و أحوالهم الاقتصادية السيئة وصولاً إلى العدالة و الحرية. يرى الروائي ((حنا مينة)) أن الأدب يجب أن يوظف توظيفاً سياسياً و اجتماعياً ، و قد سخر آراءه السياسية و الاجتماعية في أعماله بشكل واسع. تعدّ روايته ((الثلج يأتي من النافذة)) من روائع آثاره ، و يرسم لنا فيها عملية النضال السياسي للمثقف . كما مزج في هذه الرواية بين الفكر السياسي الثوري و العقيدة الدينية بشكل خاص ، و قد أبدع في فن الكتابة و الرواية. و بعد هذه الإشارة العابرة لأصدقاء السياسة و انعكاساتها في الرواية السورية، نتناول رواية ((الثلج يأتي من النافذة)) و نحللها من هذا المنظار.

الكلمات الدليلية: الأدب الروائي السوري، الرواية السياسية، حنا مينة، الثلج يأتي من النافذة